

موازنه تهدید ایران و عربستان و سیاست

خارجی حکومت وحدت ملی

دکتر محمدموسی جعفری^۱ و علی سجاده مولایی^۲

چکیده

سیاست خارجی حکومت وحدت ملی پویا و در پیوند با پنج حلقه روابط خارجی، به دنبال تأمین منافع ملی در خارج از مرزهای کشور بوده است. اگرچه حکومت وحدت ملی از متن توافق‌نامه سیاسی و تقسیم برابر قدرت شکل گرفت؛ اما هرچه از عمر این حکومت سپری شد، مبتکر و کارگزار اصلی سیاست خارجی آقای اشرف غنی، رئیس‌جمهور کشور، بوده است. در این بین، ایران و عربستان سعودی موقعیت مهمی در حلقه کشورهای همسایه، منطقه و جهان اسلام داشته‌اند. با توجه به رقابت فزاینده عربستان سعودی و ایران در منطقه، این سؤال شکل می‌گیرد که روابط ایران و عربستان سعودی چه تأثیراتی بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی در حکومت وحدت ملی داشته است؟ عملکرد حکومت وحدت ملی این فرضیه را تقویت می‌کند که موازنه تهدید ایران و عربستان بر افغانستان نیز تأثیرگذار بوده است و حکومت وحدت ملی با تهدیداتی که از رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای درک کرده است، با استراتژی اتحاد و همسویی با آمریکا و عربستان سعودی، به دنبال پاسخ به تهدیدات منطقه‌ای بوده است و علی‌رغم تأکید بهبود روابط درون حلقه‌های روابط خارجی، موازنه تهدید تعیین‌کننده سطح روابط و نوع استراتژی بوده است. مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی با مراجعه به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به دنبال تبیین سیاست خارجی افغانستان در پرتو موازنه تهدید ایران و عربستان است. یافته‌های پژوهش نشان داد که پس از ۱۱ سپتامبر و با سقوط صدام حسین در عراق، موازنه تهدید بین عربستان و ایران شدت گرفت و با توجه به پیوندهای امنیتی افغانستان با هردو قدرت خاورمیانه، در حکومت وحدت ملی سیاست

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه کاتب musa.jafari@kateb.edu.af

۲. پژوهشگر و دانشجوی روابط بین‌الملل.

خارجی افغانستان به سمت همسویی با ایالات متحده آمریکا و روابط نزدیک با ائتلاف آمریکا و عربستان پیش رفت تا تهدیدات منطقه‌ای را کنترل و به پشتوانه همسویی با قدرت بزرگ جهانی، اقدام به تنظیم روابط درون حلقه‌های پنج‌گانه مبادرت ورزد.

مفاهیم کلیدی: افغانستان، ایران، سیاست خارجی، عربستان سعودی، موازنه تهدید، موازنه‌گرایی و همسویی.



۱. مقدمه

با شکل‌گیری حکومت وحدت ملی در سال ۲۰۱۴، روابط خارجی افغانستان وارد مرحله تازه‌ای شد. نخستین اقدام در سیاست خارجی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ با امضای توافق‌نامه استراتژیک بین حکومت وحدت ملی و ایالات متحده انجام شد. امضای این توافق‌نامه بلندمدت، مجوز تداوم حضور ایالات متحده در افغانستان بود و در منطقه نیز پیام تهدیدآمیزی به ایران، چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی ارسال شد. اشرف غنی در مراسم تحلیف، سیاست خارجی افغانستان را در درون پنج حلقه روابط خارجی ترسیم کرد. از نظر وی، برای انسجام سیاست خارجی افغانستان ضرورت داشت تا پنج حلقه ارتباط افغانستان با منطقه و جهان مشخص شود و برای هر بخش طرح و برنامه مشخص تهیه شود. در دو حلقه نخست، مدیریت روابط با کشورهای همسایه و اسلامی مورد توجه قرار گرفت. آقای اشرف غنی در اولین سفر خود به حیث رئیس‌جمهور به عربستان سعودی و پس از آن به پاکستان رفت و در مورد ایران، نخستین سفرش، به دلیل برف‌کوچ در ولایت پنجشیر، به پس از سفر به ایالات متحده موکول شد. با توجه به رقابت ایران و عربستان در منطقه این سؤال شکل می‌گیرد که روابط ایران و عربستان چه تأثیری بر سیاست خارجی افغانستان داشته است؟ به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی افغانستان متأثر از همکاری استراتژیک عربستان سعودی و ایالات متحده بوده است که گرایش به موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران داشته است. پژوهش حاضر از نوع تحلیل توصیفی بوده و داده‌های مورد نیاز جهت نگارش آن از طریق منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی جمع‌آوری شده است.

در بررسی نوشتگان موجود باید به موقعیت ژئوپلیتیک خاص افغانستان در منطقه توجه داشت. سیاست خارجی این کشور در محیطی پیچیده و با ملاحظات گسترده شکل گرفته است. جنوب آسیا بخش اعظم توجه سیاست خارجی افغانستان را به خود معطوف داشته است و رقابت هند و پاکستان دامن‌گیر افغانستان بوده است. آسیای مرکزی نیز تحت نفوذ روسیه قرار داشته است که نگران تحولات امنیتی افغانستان و تبعات ناامن‌کننده آن برای کشورهای آسیای مرکزی است. هم‌چنین، خاورمیانه با رقابت دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان، تعارضات جدی را پشت سر می‌گذارد و افغانستان نیز در معرض این تعارضات قرار داشته است. به استثنای تحلیل‌های ژورنالیستی، آثار علمی که تأثیرات رقابت و تعامل این دو قدرت خاورمیانه را بر

افغانستان مورد مطالعه قرار داده باشند، محدود است و بیش تر تمرکز بر روابط جداگانه دو کشور با افغانستان قرار داشته است.

در میان آثار معدود پیرامون روابط عربستان سعودی و افغانستان، اثر پژوهشی «میریس بلخی» با عنوان «سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال افغانستان» به ابعاد مختلف روابط دو کشور پرداخته است. وی ملاحظات امنیتی و سیاسی عربستان سعودی را در قالب سه رویکرد این کشور به افغانستان بیان داشته است. رویکرد نخست، بیانگر این است که این کشور به دنبال ایفای نقش فعال در پروسه صلح افغانستان است و در همین راستا توافق‌نامه‌ای میان دکتر عبدالله و مقامات عربستان به امضا رسید. رویکرد دوم، از رهگذر کمک‌های اقتصادی و مالی می‌گذرد. در این راستا عربستان وعده سرمایه‌گذاری بیش تر را داده است. در رویکرد سوم، عربستان اقناع افکار عمومی در افغانستان را تعقیب می‌کند و در این راستا می‌خواهد با کمک‌های مالی و فرهنگی تصویر مثبتی از خود در افکار عمومی ترسیم کند. اقدام به اعمار مدرسه ملک عبدالله از همین منظر قابل بررسی است (بلخی، ۱۳۹۴).

آثار متعدد دیگری نیز به روابط ایران و افغانستان در بستر تاریخی و موضوعات مورد مناقشه توجه داشته‌اند؛ نظیر «افغانستان در پنجاه سال اخیر و روابط ایران و افغانستان» (غازی، ۱۳۵۵)، «روابط ایران و افغانستان» (محیط طباطبایی، ۱۳۵۵)، «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی» (فلاح‌نژاد و امیری، ۱۳۹۴)، «تقسیم آب هیرمند و انعکاس آن در روابط ایران و افغانستان (۱۳۰۷-۱۳۳۸ ش)» (حسینی، ۱۳۷۱)، «بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران» (امیراحمدی، ۱۳۷۷) و «فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران» (حق‌شناس و یوسفی، ۱۳۸۹). مطالعه آثار مذکور به فهم تحول روابط بین دو جانبه کمک می‌کند و در عین حال، ضرورت فرارفتن از این آثار برای درک تأثیر روابط ایران و عربستان بر سیاست خارجی حکومت وحدت ملی نیز احساس می‌شود. در قدم بعد چارچوب نظری پژوهش ارائه می‌شود.

۲. بحث نظری

برای فهم بهتر رقابت میان ایران و عربستان سعودی در منطقه و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی افغانستان، از رهیافت واقع‌گرایی تدافعی به‌عنوان چارچوب نظری استفاده



می‌شود. در میان واقع‌گرایان تدافعی، «استفن والت»^۱ نظریه موازنه تهدید^۲ را مطرح کرده است که بر اساس آن، دولت‌ها زمانی دست به موازنه در برابر دیگر دولت‌ها می‌زنند که ادراک تهدید علیه منافع ملی برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی شکل گرفته باشد. با توجه به روابط همکاری‌جویانه ایران و عربستان تا قبل از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران، تنش در روابط دو کشور پس از انقلاب ایران در قالب ادراک تهدید متقابل و از منظر واقع‌گرایی تدافعی تحلیل می‌گردد. مطابق این چارچوب نظری، تهدید متقابلی که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی عربستان و ایران از یکدیگر می‌فهمند، راهبرد موازنه‌سازی در برابر یکدیگر را الزام بخشیده است و در این میان، فهم تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی افغانستان نیز در چارچوب موازنه تهدید اقدامات در حوزه روابط خارجی را برای به حداکثر رساندن منافع و کاهش تهدیدات منطقه‌ای توجیه‌پذیر می‌کند؛ بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که در پرتو نظریه‌های واقع‌گرایی تدافعی به پرسش تأثیر روابط ایران و عربستان سعودی بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی در حکومت وحدت ملی پاسخ دهیم.

بنیاد اندیشه

۱-۲. واقع‌گرایی تدافعی و موازنه تهدید^۳ تأسیس ۱۳۹۴

در نیمه دوم قرن بیستم، با مطرح‌شدن نظریه واقع‌گرایی ساختاری «کنت والتز»، تفکیک مهمی دیگری نیز در اردوگاه واقع‌گرایی پدیدار شد. در واقع، با شکل‌گیری واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی علی‌رغم اشتراک آن‌ها در مفروضات اساسی واقع‌گرایی اما در تحلیل سیاست بین‌الملل از یکدیگر مجزا بودند. برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی که تأمین امنیت دولت را تنها از طریق تنزیل و کاهش امنیت دیگر دولت‌ها قابل تصور می‌دانست، واقع‌گرایی تدافعی چنین تأمین امنیتی را جست‌وجو نمی‌کرد. در تحلیل واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌ها به عمد امنیت دیگر دولت‌ها را با تهدید مواجه می‌ساختند تا به سطح مطلوب‌تری از امنیت ملی دست یابند و در نتیجه تعارض منافع میان آن‌ها نه تنها واقعی بلکه غیر قابل سازش نیز بود. یک دولت با رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی نه تنها باور دارد که ماهیت نظام بین‌الملل تعارض‌آمیز است؛ بلکه حتی تعارض را ضرورتی برای سیاست بین‌الملل می‌پندارد. تعارض و رقابت دائمی دولت‌ها باعث تداوم موازنه قدرت و ثبات مبتنی بر آن در نظام بین‌الملل می‌شد. اما واقع‌گرایی تدافعی، برخلاف

1. Stephan Walt.

2. Balance of Threat.

نوع تهاجمی، تأمین امنیت دولت‌ها را منوط به ناامنی دیگر دولت‌ها قرار نمی‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی هرچند می‌پذیرد که تعارض منافع از منظر تاریخی سهم عمده‌ای در روابط دولت‌ها داشته است؛ اما الزامی به تداوم این وضعیت وجود ندارد و همکاری نیز می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای برای حل معضل تعارض منافع در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، واقع‌گرایی تدافعی حداقل برخی از تعارضات در روابط دولت‌ها را اجتناب‌پذیر و غیر ضروری می‌داند (Shipping, 2008: 151-152).

واقع‌گرایی تدافعی در گام نخست به آنارشی بین‌المللی باور داشته و رفتار دولت‌ها را به‌عنوان کنشگران اصلی روابط بین‌الملل مورد مطالعه قرار می‌دهد. فرض واقع‌گرایان تدافعی بر این است که آنارشی بین‌المللی قابلیت سازگاری را دارد؛ یعنی امنیت در نظام بین‌الملل برای همه دولت‌ها چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها به‌طور دائم رویکرد تهاجمی در برابر دیگر دولت‌ها اتخاذ نخواهند کرد و تنها در شرایطی که احساس خطر کنند یا تهدید وجود داشته باشد، واکنش نشان خواهند داد و این واکنش بیش‌تر در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. ایجاد ائتلاف و اتحادها نیز برای تأمین منافع و کاهش تهدیدات نیز در واقع‌گرایی تدافعی مورد توجه است. تنها در شرایطی که معضلات امنیتی جدی وجود داشته باشد، تعارض و درگیری رخ می‌دهد.

از منظر «تالیافرو»^۱ واقع‌گرایی تدافعی بر چهار مفروض استوار است. نخست، آن‌ها به معمای امنیت^۲ توجه دارند. معمای امنیت به شرایطی اشاره دارد که تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود سبب کاهش امنیت دیگران می‌شود. در واقع‌گرایی تدافعی، معمای امنیت فقط برای دولت‌هایی رخ می‌دهد که در معرض تهدید دولت دیگر قرار گرفته‌اند و فضای امنیتی روابط دو کشور به سمت موازنه تهدید پیش رفته است. دوم، واقع‌گرایی تدافعی به ساختار ظریف قدرت باور دارد. ساختار ظریف قدرت در سطح داخلی کشورها اهمیت دارد و به‌معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی اتخاذ کنند. سوم، برداشت ذهنی رهبران است. تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات با برداشت‌های ذهنی رهبران محقق می‌شود؛ بنابراین، برداشت ذهنی رهبران یک متغیر میانی مهم است. در نهایت، عرصه سیاست

1. Taliaferro.

2. Security Enigma.



داخلی نیز از اهمیت زیادی در واقع‌گرایی تدافعی برخوردار است. بر این اساس، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف‌های سیاسی و عرصه سیاست سازمانی جملگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۳).

«جک اسنایدر»^۱ و استفن والت از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی هستند. تأکید والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای «موازنه قدرت» است. والت معتقد است: «دولت‌ها در شرایطی آنارشی به دنبال تشکیل اتحاد برای حفاظت از خودشان هستند. تهدیدات را که احساس می‌کنند، رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد و قدرت دیگران یکی از عناصر دخیل در محاسبات آن‌ها است.» (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۵۸).

تهدید عبارت است از ترکیب قدرت تهاجمی دولت، توانمندی نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حایز اهمیت است، برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است. دولت‌ها زمانی دست به موازنه‌سازی می‌زنند که تهدید علیه منافع آن‌ها وجود داشته باشد. از نظر والت، در شرایطی به امنیت بیش‌تر دست پندار می‌کنیم، که موازنه‌سازی به هنجار تبدیل شود و این خود امنیت بیش‌تر به بار می‌آورد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴). به عقیده واقع‌گرایان تدافعی، زمانی که امنیت وجود داشته باشد، دولت‌ها کم‌تر دست به تهاجم می‌زنند. واقع‌گرایان تدافعی تلاش دارند تا با اتخاذ رویکرد دفاعی، احتمال جنگ را نیز کاهش دهند.

البته، رویکرد محافظه‌کارانه واقع‌گرایی تدافعی انتقادات بی‌شماری را از جانب مخالفان واقع‌گرایی، نظیر «اندرو موراوچیک»^۲ و «جفری لگرو»^۳ به همراه داشته است. آن‌ها معتقدند واقع‌گرایان تدافعی به اشتباه انگاره‌هایی نظیر سیاست‌های داخلی، نظام اعتقادی و ادراک نخبگان را که پیش از آن واقع‌گرایی ساختاری اهمیت برای آن‌ها قائل نبود، به مفاهیم اساسی در نظریه‌شان تبدیل کرده‌اند و چنین تغییری در پارادایم رئالیستی نمی‌گنجد. در عین حال، حتی نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی نظیر «فرید ذکریا»^۴ و «راندل شوئلر»^۵ نیز واقع‌گرایی تدافعی را

1. Jack Synder.
2. Balance of Power.
3. Andrew Moravcsik.
4. Jeffrey Legro.
5. Fareed Zakaria.
6. Randall Schweller.





مورد نقد قرار داده‌اند که نمی‌تواند جاه‌طلبی و گسترش سرزمینی و اقدامات تهاجمی دولت‌ها را توضیح دهد؛ چرا که در این نظریه هیچ انگیزه بین‌المللی برای چنین رفتاری دیده نمی‌شود (Taliaferro, 2000/01: 129-130).

با وجود چنین انتقاداتی، تأکید بر ادراک تصمیم‌گیرندگان از تهدید خارجی، سهم مهمی در جهت‌دهی به رفتار سیاست خارجی کشورها دارد و با برجسته‌شدن تهدید در روابط دولت‌ها، اقدامات و رویکردهای متقابل موازنه قدرت را الزام می‌بخشد. در ادامه به ادراک تهدید بین ایران و عربستان پرداخته می‌شود و سپس تأثیر برآیند چنین تعاملی مبتنی بر تهدید بر ادراک و تصمیم‌گیری سیاست خارجی افغانستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲-۲. اتحاد^۱: موازنه‌گرایی^۲ و همسویی^۳

در میان ابزارهای تأمین امنیت دولت‌ها، واقع‌گرایان تدافعی استراتژی اتحاد را پاسخی در برابر تهدید دولت‌های دیگر می‌پندارند. اتحاد از طریق دو راهبرد موازنه‌گرایی و همسویی ابزارهای موازنه در برابر تهدید دیگر دولت‌ها هستند. استفن والت اتحاد را ترتیبات رسمی یا غیر رسمی برای همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت مستقل تعریف می‌کند. از نظر والت، چنین تعریف کلی به این دلیل است که امروزه دولت‌ها کم‌تر تمایل دارند تا پیرامون مسائل امنیتی معاهدات رسمی با متحدانش امضا کنند. والت، موازنه‌گرایی را نوعی اتحاد با دولت‌های هم‌تراز به‌منظور مواجهه با تهدید موجود تعریف می‌کند و راهبرد همسویی نیز اشاره به هماهنگی و هم‌ترازی با قدرت‌های قوی‌تری دارد که به کمک این دولت‌های قدرتمند، با منابع تهدید روبه‌رو می‌شوند. والت معتقد است اگر موازنه‌گری که در آن دولت‌هایی نسبتاً هم‌تراز اتحاد را شکل داده‌اند، نسبت به سیاست همسویی در اولویت باشد، دولت‌ها بیش‌تر در امنیت به سر خواهند برد؛ به‌دلیل این‌که دولت‌های تهدیدگر و متجاوز با ترکیبی از مخالفت‌ها مواجه می‌شوند. اما چنانچه سیاست همسویی نسبت به برقراری موازنه به‌گرایش مسلط تبدیل شود، در چنین شرایطی امنیت نایاب می‌شود؛ زیرا دولت‌های متجاوز می‌توانند با جذب متحدان جدید، قدرت خود را افزایش دهند و عرصه را برای دولتی با چنین راهبردی تنگ سازند (Walt, 1987, 12-21).

1. Alliance.
2. Balancing.
3. Bandwagoning.

با مشخص شدن ابعاد واقع‌گرایی تدافعی و استراتژی‌های تأمین امنیت آن، به بررسی موازنه تهدید در روابط عربستان و ایران پرداخته می‌شود. با مشخص شدن ابعاد رقابت این دو قدرت مهم منطقه خاورمیانه و پیوندهای ایدئولوژیکی، سیاسی و امنیتی آن‌ها با افغانستان، به دنبال فهم خط‌مشی سیاست خارجی حکومت وحدت ملی خواهیم بود.

۳. انقلاب اسلامی ایران و موازنه تهدید در روابط با عربستان سعودی

در نظام بین‌الملل دوست و دشمن دائمی وجود ندارد. همکاری نزدیک دو نظام پادشاهی ایران و عربستان در قالب دکترین «نیکسون» جهت جلوگیری از گسترش کمونیسم در خاورمیانه که از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود، با انقلاب اسلامی ایران فروپاشید. در واقع، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران موجی از هراس، عدم اطمینان و بی‌ثباتی را برای خاورمیانه در پی داشت. رهبران عربستان و کشورهای همسایه نگران موج انقلابی‌گری بودند که می‌توانست تحت شعارهایی نظیر حمایت از مستضعفین و محرومین جامعه، پایه‌های حکومت‌های اقتدارگرای منطقه را بلرزاند (Downs, 2013: 204)؛ بنابراین، تغییر رژیم در ایران^۱ و روی کار آمدن حکومت دینی، روابط این کشور را با عربستان سعودی دگرگون ساخت. چنین وضعیتی، همکاری و اتحاد عربستان سعودی و آمریکا را در منطقه تقویت کرد و هر دو کشور با نگرانی‌های مشترک در برابر ایران، تصمیم به تحت کنترل درآوردن و تضعیف انقلاب اسلامی در ایران گرفتند (Salavatian, Salehi Najaf Abadi & Moradi, 2015: 143).

از ۱۹۷۹ تا کنون، پنج دوره را می‌توان در روابط عربستان و ایران بررسی کرد. دوره اول: با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی الگوی توازن منطقه‌ای، روابط ایران و عربستان سعودی به تیرگی گرایید. انقلاب اسلامی هویت جدید برای ایران به همراه داشت و ماهیت ایدئولوژیک دولت جدید ایران یک تهدید برای حکومت پادشاهی عربستان سعودی تلقی می‌شد. در این دوره، ایران و عربستان بنا بر هویت خودشان، برداشت‌شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که عربستان سعودی و ایران خود را بر آن بنا کرده بودند، در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار گرفت. در این دوره، ایران در منطقه خلیج فارس به دنبال ترویج اسلام (شیعی) و در سوی دیگر، عربستان به دنبال ترویج اسلامی مبنی بر اندیشه‌های وهابیت در منطقه بود (آرم، ۱۳۹۵: ۷۴-۴۵). ادراک تهدید بین رهبران دو کشور در قالب تعارض ایدئولوژیکی شکل گرفت

و تقویت شد.

عربستان سعودی سهم مهمی در تعیین سیاست‌های کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس داشته است. با شروع جنگ ایران و عراق، مقامات عربستان سعودی در عین حال که سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفتند؛ اما به طرق مختلف کمک‌های مادی در اختیار عراق قرار می‌دادند. ترس از برخورد مستقیم با ایران و در معرض خطر قرار داشتن منابع نفتی عربستان باعث شد این کشور جانب احتیاط را رعایت کند. عربستان در همکاری نزدیک با ایالات متحده آمریکا اقدام به خرید چهار طیاره آواکس^۱ جهت کنترل فضای کشور و تقویت مواضع بازدارندگی نمود (Eisa, 1986: 19). هم‌چنین، رویدادهای دیگری نظیر حادثه مکه^۲ در سال ۱۹۸۷ که منجر به کشته و زخمی شدن شمار زیادی از حجاج ایرانی به دست نیروهای امنیتی عربستان شد، خصومت دو کشور تعمیق گشت.

دوره دوم همزمان با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۷-۱۹۸۹) در ایران است. در این دوره، تحولاتی در سطح داخل و بین‌الملل رخ داد که زمینه بهبود روابط میان عربستان و ایران را فراهم کرد. حمله عراق به کویت، سقوط ساختار دو قطبی جهان با فروپاشی شوروی و تغییر در نخبگان ایران، باعث تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی ایران شد. در این دوره، همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری و امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. این تحولات باعث شد تا درک این دو کشور از یکدیگر تغییر کند و بعد ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران نیز تا حدودی تعدیل شد (آرم، ۱۳۹۵: ۷۵). دوره سوم در روابط دو کشور با ریاست جمهوری محمد خاتمی (۲۰۰۵-۱۹۹۷) شکل گرفت. در این دوره، مبنای سیاست خارجی ایران تنش‌زدایی و برقراری روابط خوب با کشورهای همسایه و جهان بود. در این دوره، اصولی مانند توسعه‌گرایی سیاسی و فرهنگی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، صلح‌محوری و چندجانبه‌گرایی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود. تلاش برای اعتمادسازی و تنش‌زدایی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا

1. Airborne Warning and Control System(AWACS).

2. Mecca Incident 1987.

- حادثه مکه در روز ۹ اسد ۱۳۶۶ (۳۱ جولای ۱۹۸۷) روی داد. در این حادثه حجاج عمدتاً ایرانی با شعارهای سیاسی نظیر مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا به اعلان برائت از مشرکین در طول مناسک حج واجب پرداخته بودند که سبب واکنش خشن و شدید نیروهای امنیتی عربستان شدند. در این واقعه در حدود ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی، ۸۵ عربستانی از جمله نیروی پلیس و ۴۵ تن از حجاج دیگر کشورها کشته و شماری نیز زخمی شدند.



ایران و عربستان دوره‌ای از آرامش را تجربه کنند و برداشت دوستی نسبت به یکدیگر داشته باشند و برای اولین بار، پس انقلاب اسلامی، روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی در چارچوب احترام متقابل شکل گرفت (آرم، ۱۳۹۵: ۷۶).

دوره چهارم: این دوره همزمان با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ آغاز شد. با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، رادیکالیسم دهه ۱۹۸۰ دوباره احیا می‌شود. سیاست خارجی ایدئولوژیک احمدی‌نژاد که به فراتر از قلمرو سرزمینی برای ترویج صلح و اصول اخلاقی مد نظرش می‌نگریست، حساسیت دولت‌های عرب منطقه را برانگیخت و مسائلی نظیر برنامه هسته‌ای ایران، نقش و نفوذ ایران در عراق، بحرین و سوریه، فاز جدیدی از احساس تهدید را بین رهبران کشورهای عرب، به‌خصوص عربستان سعودی، ایجاد کرد (صادقی اول، عشرت‌آباد و میرکوشش، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

دوره پنجم: در این دوره، دو اتفاق مهم در جهان عرب رخ داد و عربستان با ادراک تهدید فزاینده نسبت به تحولات منطقه، رویکرد موازنه‌بخشی را در سیاست خود اتخاذ کرد. در این دوره، خیزش مردمی در جهان عرب که از تونس شروع شد و به تمام جهان عرب گسترش یافت، زنگ خطر برای حکومت پادشاهی عربستان نیز به صدا در آمد. در این دوره، اتفاق مهم دیگر، روی کار آمدن محمد بن سلمان به‌عنوان وزیر دفاع و ولیعهد شاه سلمان است. قدرت‌نمایی او تحول عمده در سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی به وجود آورده است (جاویدانی مقدم و حریرفروش، ۱۳۹۷: ۶۶). عربستان در دوره جدید در داخل آزادی‌های بیش‌تری را به رسمیت شناخته است و در سیاست خارجی نیز روابط خود با آمریکا را مستحکم ساخته و در سوریه، یمن، بحرین و عراق وارد رقابت با ایران شده است (والدانی و جهان‌بخش، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

ارزیابی دوره‌های مذکور سه ویژگی را نشان می‌دهد. نخست، در این دوران، هردو کشور به‌عنوان قدرت سیاسی و نظامی در خاورمیانه به حساب می‌آمدند و از نفوذ قابل توجهی در کشورهای حوزه خلیج فارس برخوردار بودند. هم‌چنین، دو کشور از دو هویت متمایز نمایندگی می‌کردند: ایران با هویتی شیعی و انقلابی در برابر کشوری عرب سنی با گرایش به وهابیت و محافظه‌کاری، بستر مناسبی برای تنش و تعارض دو کشور فراهم ساخته است. پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی شیعه انقلابی به سرعت در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی عربستان سعودی قرار گرفت. این دو کشور برای گسترش ایدئولوژی موردنظر خود تلاش می‌کنند و در این راستا





مشروعیت یکی دیگر را زیر سؤال می‌برند. ایدئولوژی‌های رقیب زمینه تعارض را بیش تر می‌کند (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴). در نهایت، رقابت اقتصادی دو قدرت نفتی منطقه نیز تنش در روابط دو کشور را افزوده است. هرگاه ایران تمایل داشته است از سلاح نفت در برابر قدرت‌های بزرگ استفاده کند، این عربستان بوده است که اقدام به موازنه در تولید و فروش نفت در برابر ایران کرده است و قدرت ایران را در این عرصه مهار کرده است (Devine, 2017: 3).

رقابت ایران و عربستان در سازمان کشورهای تولیدکننده نفت، اوپک، نیز چشم‌گیر بوده است. این نهاد به منظور تضمین قیمت ثابت نفت در بازار بین‌المللی نفت، تعیین بهترین راه‌کار برای به‌دست‌آوردن بیش‌ترین منافع و جلوگیری از نوسانات مضر و غیر ضروری تشکیل شد. این نهاد به تدریج میدانی برای رقابت تولیدکنندگان تبدیل شد. ایران در دهه ۱۹۷۰ می‌توانست به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان تبدیل شود؛ اما به دلیل انقلاب اسلامی نتوانست. هرچند عربستان سعودی در نقش یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان قرار داشته است؛ اما ایران نیز با توجه به داشتن ذخایر عظیم نفتی، به‌عنوان یک رقیب بالقوه برای عربستان سعودی محسوب می‌شود (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۲۵). پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا در ظرف دو سال به افغانستان و عراق حمله کرد. تحولات باعث شد تا زمینه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی بیش‌تر شود. عربستان سعودی، به‌عنوان حامی طالبان، به تجدید نظر در سیاست‌های منطقه‌ای روی آورد و به همسویی کامل با ایالات متحده آمریکا مبادرت ورزید.

۴. موازنه تهدید ایران و عربستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و به‌طور مشخص پس از سقوط حکومت صدام‌حسین در سال ۲۰۰۳، برداشت از سیاست و قدرت در خاورمیانه به سمتی پیش رفت که شیعیان در عراق قدرت را به دست خواهند گرفت. چنین رویدادی عراق را از دولتی تهدیدکننده منافع ایران به دولت همسو و به‌عنوان دوست و متحد آینده مبدل می‌کرد. چنین برداشتی که مبتنی بر نفوذ و قدرت شیعه در منطقه بود، تهدیدی برای عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه به حساب می‌آمد؛ بنابراین، برای کنترل چنین تهدیدی، نگرانی‌ها در قالب شکل‌گیری هلال شیعی و افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه گسترش یافت. مباحث مرتبط با هلال شیعی در بین رهبران عرب منطقه

به صراحت بیان می‌شد. برای مثال: ملک عبدالله، شاه اردن، هلال شیعی را تهدیدی برای جهان عرب، به‌ویژه عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، مطرح کرد. در این دوران، سه نگرانی عمده عربستان از نفوذ ایران در منطقه ملاحظه می‌شود. نخستین نگرانی عربستان ناشی از رشد و تقویت اتحاد میان ایران و عراق بود که باعث می‌شد ساختار سیاست و قدرت در خاورمیانه برای حکومت‌های سنی منطقه تغییر کند. دوم اتحاد ایران و عراق در منطقه‌ای شکل می‌گرفت که کشورهای دیگری نظیر لبنان و سوریه نیز قرار داشتند که مشخصه اصلی این کشورها مخالفت در برابر سلفی‌گری بود که بخش جدایی‌ناپذیر نظام سیاسی عربستان سعودی را تشکیل می‌داد. در نهایت، نگرانی نسبت به تقویت اتحادی بود که مواضع آن درباره حضور آمریکا در منطقه می‌توانست تهدیدی برای دولت‌های محافظه‌کار عربستان و منطقه باشد (Salavatian, Salchi, Najaf Abadi&Moradi, 2015: 145).

در پاسخ به این تهدیدات، عربستان اقدام به ایجاد اتحاد و گفتمان بین‌المللی مرتبط با خیزش‌ها و قیام‌های مردمی کرد که باشگاه ضد انقلاب سعودی خوانده می‌شد. این باشگاه به دنبال افزودن اعضای جدید و سپس گسترش جغرافیای انسانی بود. در این راستا عربستان از اردن و مراکش دعوت کرد تا به عضویت شورای همکاری خلیج فارس درآیند. عربستان با چنین اقداماتی، به دنبال حفظ نظام‌های پادشاهی عرب از موج‌های قیام مردمی بود. به‌عنوان مثال: نیروی سپر شبه‌جزیره- نیروی نظامی شورای همکاری خلیج فارس- احیا شد. توجه این عمل این بود که قیام در بحرین توسط ایران حمایت می‌شود. اعضای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیان کردند که پادشاهی شکل باثبات حکومت در منطقه است و آن‌ها با تهدیدات مشابهی مواجه هستند که به دنبال به چالش کشیدن وضع موجود است؛ بنابراین، ضرورت شکل‌دادن و تقویت اتحاد را دارند (Salavatian, Salehi Najaf Abadi&Moradi, 2015: 146).

پس از سال ۲۰۱۱ و خیزش عربی و سپس ظهور داعش، عربستان در بحران سوریه و عراق نیز رقیب ایران در منطقه بوده است. در جنگ سوریه، عربستان به‌طور آشکار از مخالفان دولت اسد حمایت کرد و براندازی حکومت اسد در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار داشته است؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران، در کنار روسیه، سد محکمی در برابر فروپاشی نظام سیاسی حاکم در سوریه بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۴).

در فبروری ۲۰۱۴، فایننشال تایمز خبر از هشدار حکومت یمن و مقامات سفارت آمریکا در





صنعا نسبت به حمایت لجستیکی و مشاوره نظامی ایران به حوثی‌ها^۱ را داد (Salisbury, 2014). حوثی‌ها که در حدود یک سوم جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند، سال ۲۰۱۴ با پیشروی از مناطق تحت نفوذ خود در شمال یمن، در نهایت در ماه سپتامبر، صنعا را تصرف کردند. آن‌ها در ژانویه ۲۰۱۵ کاخ ریاست جمهوری در صنعا را تصرف کرده و عبدربه منصور هادی و نخست‌وزیر را در حصر خانگی قرار دادند. علت این اقدام از دید آن‌ها، تلاش منصور هادی برای تجزیه یمن جنوبی و شمالی عنوان شد (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

در مارچ ۲۰۱۵، عربستان سعودی با مداخله نظامی در یمن، فاز جدیدی در مواجهه با ایران را گشود. عربستان سعودی در جنگ علیه حوثی‌های یمنی با تمام قوا وارد شد و هم‌پیمانان فرمانطقه‌ای عربستان نیز در این ائتلاف شرکت داشتند. پس از گذشت نزدیک به سه سال از جنگ و حملات هوایی عربستان با متحدانش، هنوز کنترل بخش‌های مهم یمن دست حوثی‌ها است (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸).

به‌طور کل، مشاهده شد که در دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و به‌خصوص با بهار عربی و خیزش‌های مردمی در کشورهای عرب منطقه، موازنه تهدید ایران و عربستان تشدید شده است و دو کشور در حوزه‌های مختلفی از عراق، سوریه، بحرین و یمن با یکدیگر در رقابت و موازنه قرار دارند. در چنین شرایطی، روابط دو کشور با افغانستان مطالعه می‌شود.

۴-۱. جایگاه افغانستان در سیاست خارجی عربستان

با انقلاب اسلامی در ایران و تهاجم قشون سرخ شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های جهادی و جهت تحکیم موقعیت در منطقه فعال گشت. به‌طور کل، سیاست خارجی عربستان تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر روی چهار محور می‌چرخید

۱. الحوثی‌ها، گروه شیعه زیدی در شمال یمن در استان صعده سکنا داشته‌اند. این گروه به «بدرالدین الحوثی» منسوب هستند. علامه بدرالدین الحوثی و فرزندانش که جنبش انصارالله را تأسیس کردند، پیشگام در بازاندیشی دوباره‌ای در باب مذهب زیدیه و رسالت آن در قبال کشور یمن بودند. به نظر می‌رسد در فرایند بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن، چند هدف اساسی دنبال شده است:

۱. ارائه قرائتی فراگیر از مذهب زیدیه که بیش‌ترین قربات و همپوشانی را با شیعه امامیه دارد.

۲. از یک‌سو ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی و از سوی دیگر تعامل مثبت با جامعه شافعی‌مذهب یمن را در نظر داشته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که حوثی‌ها احیای هویت زیدی را با دغدغه‌های ملی‌گرایانه در نظر داشته‌اند.

۳. توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی-اجتماعی اسلام نظیر امر به معروف و نهی از منکر که در طول زمان کمرنگ شده‌اند.

که در محور نخست کشورهای حوزه خلیج فارس اهمیت داشتند، حلقه دوم کشورهای عربی، حلقه سوم کشورهای اسلامی و در نهایت در حلقه چهارم کشورهای جهان قرار داشته‌اند (بلخی، ۱۳۹۴: ۳۰). عربستان سعودی بعد از دهه ۱۹۷۰، حضور فعال در افغانستان داشته است. حمایت از مقاومت مردم علیه شوروی و به رسمیت شناختن طالبان در دهه ۱۹۹۰، بیانگر حضور فعال عربستان سعودی در افغانستان است.

”عربستان در همکاری با ایالات متحده و پاکستان، به اصلی‌ترین حامیان مجاهدین افغانستان تبدیل شدند. اصلی‌ترین هدف آن‌ها برچیدن نظام چپی در افغانستان و شکست شوروی در جنگ سرد بود و ایالات متحده نیز به نحوی به دنبال تلافی شکست ویتنام در افغانستان بود. در راستای این هدف، عربستان سعودی و ایالات متحده بیش از چهار میلیارد دلار به مجاهدین کمک کردند.“

عربستان در همکاری با ایالات متحده و پاکستان، به اصلی‌ترین حامیان مجاهدین افغانستان تبدیل شدند. اصلی‌ترین هدف آن‌ها برچیدن نظام چپی در افغانستان و شکست شوروی در جنگ سرد بود و ایالات متحده نیز به نحوی به دنبال تلافی شکست ویتنام در افغانستان بود. در راستای این هدف، عربستان سعودی و ایالات متحده بیش از چهار میلیارد دلار به مجاهدین کمک کردند؛ پاکستان در توزیع و تهیه مکان برای آموزش و بسیج مجاهدین نقش مهم ایفا کرد. عربستان این فرصت را غنیمت شمرد و به بهانه جنگ مقدس یا همان جهاد، هزاران جنگجوی عربی را به سمت افغانستان سوق داد که مهم‌ترین آنان اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده و

ابو مصعب الزرقاوی رهبر شاخه عراق القاعده و از بنیان‌گذاران داعش بود. در مارس ۱۹۹۰، عربستان سعودی برای حزب اسلامی افغانستان ۱۰۰ میلیون دلار فراهم کرد تا از طرحی که گلبدین حکمتیار و ژنرال شهناز تنی برای سرنگونی حکومت نجیب در کابل داشتند، حمایت کند. با سقوط حکومت دکتر نجیب در سال ۱۹۹۲، عربستان کمک‌های مالی و تأمین سوخت حکومت مجاهدین را ادامه داد. البته، این کمک‌ها گزینشی بود و با توجه به روابط خصمانه ایران و آمریکا، مجاهدینی که در ایران حضور داشتند و هم‌چنین در حدود دو میلیون مهاجر افغانستانی، از کمک‌های عربستان و جامعه جهانی، آن‌طور که احزاب و مهاجرین در پاکستان از آن بهره می‌بردند، بی‌نصیب ماندند (Ahmed Rashid, 2002: 198).

این کشور نیز مشابه پاکستان از کانال‌های رسمی و غیر رسمی در افغانستان مداخلاتش را ادامه داد. در رابطه با طالبان، تا اواسط ۱۹۹۸، عربستان سعودی از طریق پاکستان هزینه تأمین سوخت و وسائط نقلیه طالبان را پرداخت می‌کرد و هم‌چنین حامی اصلی مالی آن‌ها به‌شمار





می‌رفت. برداشت طالبان از اسلام نزدیک به قرائت حکومت عربستان بود. هم‌چنین، حمایت از طالبان ناشی از دشمنی با ایران در منطقه و همکاری راهبردی با پاکستان هم بود. عامل دیگری که عربستان سعودی را به افغانستان پیوند می‌داد، فعالیت شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بود.

با وجود روابط نزدیک دستگاه اطلاعات عربستان با اسامه بن لادن در اوایل دهه ۱۹۹۰، در جنگ اول خلیج فارس مخالفت بن لادن با حضور آمریکا در عربستان و گسترش فعالیت‌های تروریستی شبکه القاعده، باعث شد تا عربستان در سال ۱۹۹۴ تابعیت وی را لغو کند و به دنبال دستگیری وی باشد. بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۹۵ در ریاض و ۱۹۹۶ در شهر خُبر^۱ عربستان ضرباتی بود که عربستان از تروریسم متحمل می‌شد. هم‌چنین، با گسترش فعالیت‌های تروریستی شبکه القاعده، گروه‌های جهادی عربستانی نیز در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ تحول بنیادینی را پشت سر می‌گذارند؛ نسل جدیدی از عربستانی‌ها در این سال‌ها راهی افغانستان می‌شدند؛ اما هدف این بار مقابله با روسیه نبود؛ بلکه پیوستن به القاعده و قرار گرفتن در صف جهاد اسامه بن لادن آن‌ها را به افغانستان کشانده بود (Thomas Hegghammer, 2006: 40-41). القاعده تبدیل به تهدید جدی برای منافع عربستان شده بود. با حضور بن لادن در افغانستان، ترکی فیصل، رئیس دستگاه اطلاعات، در ژوئن ۱۹۹۸ از ملا عمر رهبر طالبان خواست که او را تحویل عربستان دهد. ملا عمر به فیصل اطمینان داد که اسامه را به مسؤولان عربستانی تحویل می‌دهد؛ اما در عمل چنین نکرد و عربستان حمایت‌های مالی از طالبان را پایان بخشید.

در دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایران و عربستان سعودی در دو حوزه قدرت نرم و سخت تلاش داشته‌اند تا موقعیت خود را در افغانستان حفظ کنند. در این راستا، عربستان سعودی با ساختن دانشگاه اسلامی در ولایت ننگرهار افغانستان، مجمع آموزشی ملک عبدالله در کابل و حمایت از مدارس دینی در سراسر افغانستان، حوزه‌های نفوذ ایجاد کرده است. ایران نیز با دادن بورسیه به محصلین افغانستان و فعال‌نمودن دانشگاه ایران در افغانستان، به دنبال گسترش نفوذ خود و ساختن موازنه با عربستان در حوزه قدرت نرم بوده است (Sawahel, 2017).

افغانستان در این دوران به چهار دلیل برای عربستان سعودی اهمیت داشته است: نخست، این‌که افغانستان در حلقه کشورهای اسلامی قرار دارد و عربستان سعودی نیز داعیه رهبری جهان اسلام را دارد. دوم، رقابت منطقه‌ای با ایران، افغانستان میدان رقابت این دو کشور شده است و

عربستان تلاش دارد تا نفوذ ایران را کاهش دهد. سوم، حمایت از پاکستان و از سیاست‌های این

کشور در منطقه به‌عنوان هم‌پیمان استراتژیک و دوست و در نهایت، ترویج و تبلیغ وهابیت در افغانستان و آسیای مرکزی است (بلخی، ۱۳۹۳: ۳۲۴).

پس از سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی با توجه به بهار عربی و سپس جنگ با یمن، وادار به احیای موازنه‌سازی در مقابل ایران شد. این کشور با استفاده از دو ابزار عمده در سیاست خارجی خود تلاش داشته است تا از یک‌سو نفوذ خود را در افغانستان بیش‌تر کند و جلو نفوذ بیش‌تر ایران را در افغانستان بگیرد و از سوی دیگر بتواند شکست‌های خاورمیانه را تلافی کند. نخست، گسترش و ترویج تفکر و اندیشه سلفی - وهابی که مبتنی بر آرای ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب است. تا به امروز طالبان مهم‌ترین نیروی پیش‌برنده وهابی‌گری در افغانستان بوده است. همان‌طور که «مایکل سلز»، استاد مدرسه الهیات دانشگاه شیکاگو، بیان می‌کند، بعد ویرانگر افراط‌گرایی طالبان ناشی از وهابیسیم مولود عربستان سعودی بوده است.

«همزمانی انقلاب اسلامی ایران و تحولات تأثیرگذار، نظیر هجوم شوروی به افغانستان و مجاورت جغرافیایی، پیوندهای امنیتی دو کشور را به شکل درهم‌تنیده‌ای شکل داد. در مقابل عربستان، ایران از احزاب نه‌گانه شیعی که در این کشور فعالیت داشتند، حمایت کرد. جنگ نیابتی این دو کشور از همان زمان در افغانستان آغاز گشت.»

فرقه حاشیه‌ای که از طریق سرمایه‌گذاری هنگفت و پروپاگاندا در پرتو ثروت و قدرت خاندان پادشاهی سعودی قادر شده است، چه در جهان اسلام و چه غرب، خود را یکی از نمایندگان برتر گفتمان اسلامی مطرح سازد (Mahendrarajah, 2015: 384). دوم، ارائه کمک‌های مالی و اقتصادی برای امور فرهنگی و اجتماعی این کمک‌ها در دوران جهاد در قالب کمک برای مبارزه علیه شوروی به گروه‌های مختلف ارسال می‌شد و در دوره جدید در قالب کمک‌های بشردوستانه ارائه می‌شود (والدانی و جهانبخش، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۴).

۲-۴. جایگاه افغانستان در سیاست خارجی ایران

همزمانی انقلاب اسلامی ایران و تحولات تأثیرگذار، نظیر هجوم شوروی به افغانستان و مجاورت جغرافیایی، پیوندهای امنیتی دو کشور را به شکل درهم‌تنیده‌ای شکل داد. در مقابل عربستان، ایران از احزاب نه‌گانه شیعی که در این کشور فعالیت داشتند، حمایت کرد. جنگ نیابتی این دو کشور از همان زمان در افغانستان آغاز گشت. پس درگیری میان این احزاب و ناباسامانی‌ها در افغانستان گروه جدید به حمایت پاکستان قدرت در دست گرفت طالبان به سرعت قسمت بزرگ از جغرافیای افغانستان را در کنترل خود درآوردند و حمایت عربستان و پاکستان را جالب



کردند. پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی سه کشور بودند که طالبان را رسمیت ساختند (Stainberg and Woemer, 2013: 10-12)، (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۷).

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان پس از یک دوره انزوا دوباره از سر گرفته شد. ایران کوشید تا روابط نیک برقرار کند و در کنفرانس بن نیز در روند شکل‌گیری نظم نوین در افغانستان سهم گرفت. جواد ظریف، نماینده ایران در کنفرانس بن، نقش بسزایی در قانع کردن جبهه شمال برای قبولی حامد کرزی به حیث رئیس دولت موقت ایفا کرد. ایران در بازسازی افغانستان نقش گرفت و طی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ بیش‌تر از ۵۶۰ میلیون دالر در امور زیربنایی در افغانستان کمک کرد. رابطه افغانستان با ایران در زمان ریاست احمدی‌نژاد به سردی گرایید و بعد از نزدیکی افغانستان با امریکا و امضا توافق‌نامه استراتژیک میان ایالات متحده و افغانستان، نگرانی‌های ایران از حضور امریکا در افغانستان بیش‌تر شد (کویفکی، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۹۹).

اهمیت افغانستان در دستگاه دیپلماسی ایران پنج دلیل داشت: اول، کسب آب بیش‌تر؛ آب برای توسعه و زراعت امر اساسی است. مناطق شرقی ایران با کمبود آب مواجه هستند و دو رود هلمند و هریرود که از افغانستان وارد ایران می‌شوند تا جایی توانسته نیاز این مناطق را پاسخ‌گو باشند. اما با احداث بند سلما در هرات، مسائل آب می‌تواند به یک معضل میان کابل و تهران تبدیل شود. دوم، بیش‌تر کردن نفوذ از طریق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی. سوم، رقابت با ایالات متحده، پس از رفتن نام ایران در لیست کشورهای محور شرارت^۱ توسط امریکا، روابط ایران با امریکا وخیم‌تر شد. از این جهت ایران به دنبال خنثی‌سازی اهداف امریکا در افغانستان و منطقه است. چهارم، مبارزه با مواد مخدر؛ افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان است. ایران ۲ میلیون نفر معتاد به تریاک دارد و از این حیث بیش‌ترین مصرف را در جهان دارد. بیش‌ترین این مواد از طریق افغانستان وارد ایران می‌شود و از طریق ایران به ترکیه و از طریق ترکیه به اروپا نیز صادر می‌شود. ایران از همکاران فعال افغانستان در امر مبارزه با مواد مخدر بوده است و یک پیمان امنیتی میان افغانستان، ایران و پاکستان جهت مبارزه با مواد مخدر شکل گرفت. پنجم، فراهم‌سازی و گسترش مسیرهای ترانزیتی و صادرات به افغانستان. افغانستان از جمله



کشورهای محاط به خشکه است^۱ و بیش‌ترین مراودات تجاری آن طریق کشورهای همسایه به کشورهای جهان صورت می‌گیرد. ایران به‌دنبال صادرکردن کالاهای ایرانی به افغانستان و آسیای مرکزی از رهگذر افغانستان است. حمل‌ونقل اموال تجاری افغانستان از طریق بندر چابهار، درآمد قابل توجهی نصیب ایران می‌کند (منادی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۳).

از روابط ایران و عربستان و جایگاه افغانستان در سیاست خارجی این دو کشور این جمع‌بندی حاصل می‌شود که با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، فضای دوستانه و همکاری استراتژیک در روابط عربستان و ایران جای خود را به ادراک تهدید متقابل داد. تقابل ایدئولوژیکی شیعی- وهابی و نگرانی آل سعود از صدور انقلاب ایران و زوال حکومت‌های اقتدارگرای منطقه، موازنه تهدید در روابط دو کشور را به سمت موازنه قدرت در منطقه سوق داد. افغانستان عرصه رقابت ایدئولوژیکی دو کشور از دهه ۱۹۸۰ به بعد بوده است. در گام بعد به سیاست خارجی حکومت وحدت ملی پرداخته خواهد شد تا مشخص شود در حالی که موازنه تهدید در روابط ایران و عربستان نهادینه شده است، حکومت وحدت ملی با ابتکار طراحی پنج حلقه روابط خارجی پویا چگونه در معرض موازنه‌گرایی این دو قدرت قرار گرفته است و آیا ادراک تهدید مجالی برای تحقق روابط خارجی همکاری‌جویانه در حلقه‌های مذکور باقی گذاشته است؟

۵. سیاست خارجی حکومت وحدت ملی و چالش موازنه در حلقه‌های روابط خارجی

آقای اشرف غنی، رئیس‌جمهور حکومت وحدت ملی، در نخستین سخنرانی خود به‌عنوان رئیس‌جمهور افغانستان، خطوط کلی سیاست خارجی افغانستان را معرفی کرد و تحول در سیاست خارجی را در اولویت کاری خود قرار داد و آن را حیاتی تلقی کرد. وی در مراسم تحلیف، پنج حلقه سیاست خارجی خود را معرفی کرد. این حلقه‌ها به ترتیب پویایی و رونق روابط با «کشورهای همسایه»، «کشورهای اسلامی»، «کشورهای غربی» مانند ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو، «کشورهای آسیایی» و در نهایت «سازمان‌های بین‌المللی» مانند ملل متحد و بانک جهانی را مورد توجه قرار می‌داد.

تقسیم‌بندی کشورهای مختلف در پنج حلقه از سوی دولت وحدت ملی به‌عنوان خطوط کلی

1. Landlocked Country.



سیاست خارجی چندجانبه‌گرای افغانستان عنوان شده است. در این پنج حلقه که از آن به‌عنوان پنج حلقه وصل نیز یاد شده است، ژئوپولیتیک افغانستان، هویت دینی افغانستان، اتحادهای استراتژیک افغانستان، تغییرات در حال ظهور نظام بین‌الملل و در نهایت تعامل به بازیگران فراملیتی نظام بین‌الملل تعریف و مشخص شده است (رحمانی، ۱۳۹۶: ۸۸).

با ترسیم شدن این حلقات، مسئله اساسی، برقراری و گسترش روابط با کشورهای بود که در منطقه با یکدیگر در تعارض بودند. از همان ابتدا دشواری پیشبرد رویکرد جامع در حلقه‌های مذکور آشکار بود. در حالی که در جنوب آسیا موازنه تهدید بین هند و پاکستان برقرار بود و در خاورمیانه نیز چنین موازنه‌ای بین عربستان و ایران ملاحظه می‌شد، تنها کشورهای آسیای مرکزی بودند که حداقل روی کاغذ بستر همکاری و بهبود روابط با دشواری کم‌تر مواجه بود. در این بین، ایران و عربستان در حلقه‌های کشورهای همسایه، منطقه و اسلامی در سیاست خارجی حکومت وحدت ملی مورد توجه بود.

۶. امضای پیمان امنیتی با ایالات متحده آمریکا؛ چارچوبی برای همسویی و کنترل تهدیدات

حکومت وحدت ملی در شرایطی روی کار آمد که فرایند انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان تکمیل شده بود و انتظار بالایی از مسئولیت‌پذیری حکومت وحدت در قبال تأمین امنیت وجود داشت. از سوی دیگر، موافقت‌نامه امنیتی دوجانبه بین افغانستان و ایالات متحده آمریکا نیز که از جانب حامد کرزی امضا نشده بود، با تشکیل حکومت وحدت ملی ضرورت به تأیید داشت. امضای این توافق‌نامه در نخستین ساعات شروع کار حکومت وحدت ملی اگرچه تقویت روابط در حلقه آمریکا و غرب را نشان می‌داد؛ اما برحسب صفت‌بندی‌های موجود در منطقه، برقراری روابط متوازن درون پنج حلقه ترسیم‌شده با چنین توافق‌نامه‌ای که تنها بیانگر سیاست همسویی افغانستان با ایالات متحده آمریکا بود، دشوار به نظر می‌رسید.

با توجه به صفت‌بندی‌های شکل‌گرفته در بحران سوریه که از یک‌سو ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی را به‌عنوان حامیان مخالفین دولت بشار الاسد در کنار یکدیگر قرار داده است و در جناح دیگر روسیه، ایران و حکومت اسد قرار گرفته‌اند، در چنین شرایطی اتخاذ وضعیت بی‌طرفی و قرار گرفتن در ذیل شعار برقراری روابط حسنه درون حلقه‌های پنج‌گانه پیچیده و دور



از دسترس بوده است. امضای پیمان امنیتی با آمریکا اتخاذ سیاست همسویی آقای غنی را نشان می‌دهد. در راستای این همسویی، از همان ابتدای شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، ریاست جمهوری آقای غنی مورد حمایت عربستان قرار داشت و در تحلیل‌های ارائه‌شده، قرار گرفتن آقای غنی در سمت ریاست جمهوری، پیروزی جناح حامی عربستان در مقابل جناح حامی ایران (تیم اصلاحات و همگرایی) تفسیر می‌شد. آقای غنی در مقابل، کمک‌های مالی که دفتر ریاست جمهوری از ایران دریافت می‌کرد را متوقف ساخت و حتی از رفتار عربستان در حمله به حوثی‌های یمن نیز حمایت کرد. سازماندهی سفرهای خارجی آقای غنی نیز اولویت‌بندی روابط درون حلقه‌های سیاست خارجی را در ابتدای حکومت وحدت ملی بیش‌تر نمایان ساخت. عربستان مقصد نخستین سفر خارجی آقای غنی به‌عنوان رئیس‌جمهور بود؛ سپس او به چین و پاکستان سفر کرد و بی‌اعتنایی به هند (سفر به هند پس از هفت ماه از ریاست جمهوری آقای غنی انجام شد) نیز جای تأمل داشت. تحلیل‌هایی وجود داشت که اعتنا و اتکای آقای غنی را به چین و عربستان بر اساس قدرت نفوذ و تأثیرگذاری این کشورها بر پاکستان در سیاست خارجی

افغانستان اهمیت می‌بخشید (Daud, 2016: 4-5) **بنیاد اندیشه**

تاسیس ۱۳۹۴

اشرف غنی در ۱۶ مارچ ۲۰۱۵ به ریاض سفر کرد و در میدان هوایی به شکل ویژه‌ای از جانب سلطان سلمان بن عبدالعزیز آل سعود مورد استقبال قرار گرفت. پیامد این سفر توافق روی ایجاد چارچوبی برای همکاری‌های استراتژیک بود. چنین استقبال گرمی از جانب عربستان بی‌ارتباط با روابط قوی آقای غنی با ایالات متحده آمریکا نبود؛ ضمن این‌که پیروزی جناح غنی بر جناح عبدالله عبدالله که مورد حمایت ایران بود، به‌منزله شکست ایران در بازی قدرت افغانستان نیز قلمداد شد (Daud, 2016: 10-11).

بنابراین، با توجه به ابتکار عمل رئیس‌جمهور در سیاست خارجی، از یک‌سو همسویی با ایالات متحده آمریکا محقق شد و از سوی دیگر سهل‌الحصول‌ترین استراتژی برای به حداقل رساندن تهدیدات منطقه‌ای در پرتو همکاری استراتژیک با آمریکا ادراک شد. تحت چنین شرایطی، آقای غنی روابط درون حلقه کشورهای همسایه به‌ویژه ایران را روی دست گرفت.

حکومت وحدت ملی در حلقه روابط با کشورهای همسایه با جمهوری اسلامی ایران روابط پیچیده‌ای را آغاز کرد. اولین سفر رسمی اشرف غنی به تهران که برای ۱ مارس ۲۰۱۵ برنامه‌ریزی شده بود، به علت وضعیت اضطراری ناشی از سقوط بهمن در ولایت پنجشیر به تأخیر افتاد





تا این سفر در ۱۹ آوریل ۲۰۱۵ انجام شود. در این فاصله سران حکومت وحدت ملی به ایالات متحده آمریکا سفر کردند و حمایت قاطع آمریکا را از حکومت وحدت ملی به دست آوردند. رویداد مهم دیگر، حمایت حکومت وحدت ملی از عربستان در جنگ با یمن بود. چنین جانبداری، افغانستان را در تقابل با ایران قرار می‌داد که به‌عنوان حامی حوثی‌های یمنی در حال جنگ با عربستان قرار داشت (Mir, 2018).

سفر آقای غنی به تهران در فصل سرد روابط دو کشور انجام شد. ایران مخالف امضای توافق‌نامه امنیتی دوجانبه آمریکا و افغانستان بود و طرح ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق مرزی بین دو کشور توسط ایالات متحده آمریکا را تهدیدی برای منافع ملی به حساب می‌آورد. در دوره حکومت آقای کرزی به این خواسته رسیده بود؛ اما نخستین اقدام در سیاست خارجی آقای غنی امضای این توافق‌نامه بود؛ بنابراین، از ابتدای شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، اعتماد بین دو کشور از بین رفته بود. اما نکته حائز اهمیت این بود که حالا افغانستان با پشتوانه پیمان امنیتی دست‌بازی در برقراری روابط با ایران یافته بود و بدون واژه به روابط با ایران توجه داشت.

به همین جهت، در بعد اقتصادی خللی در روابط دو کشور پدید نیامد و منطقه آزاد تجاری چابهار که با سرمایه‌گذاری هند و ایران ایجاد شده است، نیز فرصت سرمایه‌گذاری برای تجارت‌پیشگان افغانستان را فراهم ساخت. بندر چابهار بدیلی برای بندر گوادر پاکستان به حساب می‌آید که تا پیش از ایجاد بندر چابهار، در حدود ۸۰ درصد حمل‌ونقل کالای تجاری افغانستان از طریق این بندر صورت می‌گرفت. با فعالیت افغانستان در چابهار، وابستگی تجاری به پاکستان نیز کاهش می‌یافت و همکاری هند و افغانستان نیز مستحکم می‌شد. نقشه ذیل، موقعیت مطلوب بندر چابهار را در حمل‌ونقل تجاری افغانستان نشانی می‌دهد (Eurasiantimes, 2018).

۷. نقش بندر چابهار به‌عنوان بدیلی برای بندر گوادر پاکستان

در حالی که در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی شاهد روابط نزدیک‌تری بود و حتی موضوع دریافت پول دفتر ریاست جمهوری افغانستان برای هر دو کشور چالش‌برانگیز شده بود؛ اما در حکومت وحدت ملی تعاملات در چارچوب مناسبات کاملاً رسمی گنجانده شده است. در سفر آقای غنی به ایران، موضوع مهاجران افغانستانی مقیم ایران و چگونگی بهره‌برداری از آب رودخانه هیرمند در صدر موضوعات مورد مذاکره قرار گرفت. تأکید دو طرف بر به‌کارگرفتن

مکانیسم‌های حقوقی برای حل و فصل دعاوی دو طرف بود (جعفری، ۲۰۱۵). اگرچه روابط افغانستان و ایران در سه سال گذشته (۲۰۱۷-۲۰۱۴) عادی و مسالمت‌آمیز بوده است؛ اما برخلاف دوره دوم ریاست جمهوری آقای کرزی، در حکومت وحدت ملی سیاست همسویی با ایالات متحده مشهود است و مانعی در برابر تقویت روابط دو کشور همسایه بوده است.



آنچه از عملکرد سیاست خارجی حکومت وحدت ملی منتج می‌شود، این است که اشرف غنی علی‌رغم طراحی پنج حلقه در روابط خارجی افغانستان، بیش از هر چیز به دنبال کنترل تهدیدات منطقه‌ای بوده است. بهبود روابط با چین و عربستان برای کنترل پاکستان یکی از اقدامات برای کنترل تهدیدات بوده است. هم‌چنین، اشرف غنی با امضای پیمان امنیتی، سیاست همسویی با ایالات متحده آمریکا را در پیش گرفت و هم‌چنین نزدیک به ائتلاف آمریکا، عربستان در منازعات خاورمیانه قرار گرفت و در برابر ایران نیز به پشتوانه این همسویی به دنبال برقراری روابط هم‌تراز با این کشور بوده است.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر موازنه تهدید تداوم یافته است.





در برخی دوره‌ها اگرچه روابط دو کشور در مسیر تنش‌زدایی و گسترش روابط قرار گرفته است؛ اما تضادهای ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی باعث شده است همواره تهدید متقابل بر برداشت ذهنی و ادراک نخبگان و رهبران سیاسی دو کشور تسلط داشته باشد. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و با سقوط حکومت صدام حسین، فهم تهدید از هلال شیعی در منطقه با ماهیت ضد وهابی، آل سعود را به تکاپو انداخت تا از نفوذ ایران در کشورهای حوزه حاشیه خلیج فارس جلوگیری کند. با توجه به نفوذ ایران و عربستان در افغانستان نیز ملاحظه شد که با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی، موضوع برقراری موازنه در روابط خارجی درون حلقه‌های پنج‌گانه به سرعت با سیاست همسویی با ایالات متحده آمریکا و نزدیکی به ائتلاف آمریکا و عربستان دچار دگرگونی شد. حکومت وحدت ملی با مشکلات عدیده امنیتی در نخستین گام برای کنترل تهدیدات، با امضای پیمان امنیتی با آمریکا، سیاست همسویی را در پیش گرفت و به تأسی از آن به تنظیم روابط با دیگر کشورها، به‌خصوص ایران، مبادرت ورزید. در گام نخست، این سیاست توانسته است روابط دو کشور را در مجرای رسمی توازن ببخشد؛ بنابراین، با توجه به مطالعه انجام‌شده، فرضیه تحقیق تأیید گردید. موازنه تهدید در روابط ایران و عربستان در منطقه معادلات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی افغانستان را برای کنترل تهدیدات به سمت همسویی با ایالات متحده آمریکا پیش برده است.

با توجه به چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی، مسئله مهم برای هر سه کشور موازنه تهدیدی است که بر سیاست خارجی آن‌ها سایه افکننده است. ایران به تدریج سیاست موازنه‌گرایی به کمک روسیه و بشار اسد را در مقابل تهدیدات ائتلاف آمریکا و عربستان روی دست گرفته است و افغانستان نیز که با هردو قدرت منطقه‌ای در حلقه کشورهای اسلامی، منطقه‌ای و همسایه روابط دارد، برای کنترل تهدیدات به سمت استراتژی همسویی با ایالات متحده آمریکا پیش رفته است. البته، همان‌طور که استفن والت هشدار داده است، باید در نظر داشت که اتخاذ سیاست همسویی برای افغانستان به منزله زیستن در وضعیت ناامنی است. از بین موازنه‌گرایی و همسویی والت معتقد بود که موازنه‌گرایی به جهت اتحاد کشورهای هم‌تراز منجر به تنوع ابزارهای موازنه در برابر رقیب می‌شود؛ در حالی که سیاست همسویی با یک قدرت بزرگ وابستگی به همراه خواهد داشت و در برابر اتحادی از رقبای ابزارهای محدودی برای حفظ امنیت در دسترس است. این پیام واقع‌گرایی تدافعی می‌تواند برای حکومت وحدت ملی رسا باشد که فرجام سیاست

همسویی با قدرت بزرگ لزوماً به معنای تأمین امنیت نیست و با توجه به واقعیتی که هر روز شاهد آن هستیم، برای چنین سیاست خارجی امنیت کلای نایاب بوده است.

منابع

۱. آرم، آرینا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان؛ رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، شماره ۹.
۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)، «بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۳ و ۱۳۴.
۳. بلخی، میرویس (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان در قبال عربستان سعودی و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌ای، در کتاب: سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، زیر نظر فرامرز تمنا، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.
۴. بلخی، میرویس (۱۳۹۴)، سیاست خارجی عربستان در قبال افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی افغانستان.
۵. جاویدانی‌مقدم، مهدی و حامد حریرفروش (۱۳۹۷)، «واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه»، فصلنامه علمی-تخصصی سپهر سیاست، شماره ۱۵.
۶. جعفری والدانی، اصغر و محمدتقی جهانبخش (۱۳۹۶)، «رویکرد ژرفایم‌جویانه عربستان سعودی در افغانستان، فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳. تأسیس ۱۳۹۴»
۷. جعفری، محمدموسی، «سیاست خارجی دولت وحدت ملی؛ در جست‌وجوی ثبات»، بی‌بی‌سی فارسی (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵)، (دسترسی ۲۳ آپریل ۲۰۱۸) https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/09/150922_k02-nug-for-eign-policy.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا و اراهیم رومینا (۱۳۹۶)، «تأثیر علایق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش‌های منطقه‌ای در جنوب آسیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲».
۹. حسینی، رباب (۱۳۷۱)، «تقسیم آب هیرمند و انعکاس آن در روابط ایران و افغانستان (۱۳۳۸-۱۳۰۷)»، گنجینه اسناد، شماره ۵ و ۶.
۱۰. حق‌شناس، محمدجواد و عمران یوسفی (۱۳۸۹)، «فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران»، مجله مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۳ شماره ۱۳.
۱۱. صادقی اول، هادی، جعفر نقدی عشرت‌آباد و امیر هوشنگ میرکوشش (۱۲۹۴)، «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی»، فصلنامه تحقیقات سیاست بین‌الملل، شماره ۲۵.
۱۲. طباطبایی، سید محمد محیط (۱۳۵۵)، «روابط ایران و افغانستان»، گوهر، شماره ۴۵.
۱۳. غازی، محمود زلمی (۱۳۵۵)، «افغانستان در پنجاه سال اخیر و روابط ایران و افغانستان»، یغما، شماره ۳۳۲.
۱۴. فلاح‌نژاد، علی و علی امیری (پاییز ۱۳۹۴)، «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی»، مطالعات سیاسی، شماره ۲۹.
۱۵. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها. تهران، مرکز مطالعات



سیاسی و بین‌المللی.

۱۶. کویفکی، بروس (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان»، ترجمه محمدامین یعقوبی و سید جمال‌الدین فیروزی، فصلنامه مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان، شماره ۳۹.
۱۷. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. منادی، مهدی (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان و تأثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌ای در کتاب: سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، زیر نظر فرامرز تمنا، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.
۲۰. میراحمدی، منصور و محمد احمدوند (۱۳۹۳-۱۳۹۴)، «هویت و مبانی فکری جنبش انصار الله در یمن» اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۲ و ۳.
۲۱. نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران، نشر میزان.
22. Daud, Malaiz. (2016). Afghanistan: Overview of Sources of Tension with Regional Implications 2015. CIDOB Policy Research Project. At: <http://www.cidobafpakproject.com>.
23. Hegghammer, Thomas (2006). Terrorist recruitment and radicalization in Saudi Arabia. Middle East Policy, Vol. XIII, No. 4, (40-41).
24. James Devine, Lessons from the Past: The Saudi-Iranian Crisis in Historical Perspective, (Toronto: Mount Alison University, 2017)
25. Kevin Downs, "A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain", Journal of Politics & International Studies, Vol. 8, (Winter 2012/13), pp 203-23.
26. Mahendrarajah, Shivan (2015). Saudi Arabia, Wahhabism, and the Taliban of Afghanistan: 'Puritanical reform' as a 'revolutionary war' program, Small Wars & Insurgencies, 26:3, (383-407).
27. Mir, Haroun (2015) "Afghanistan stuck between Iran and Saudi Arabia", Aljazeera (accessed April 23, 2018)
28. Rashid, Ahmed (2002). Taliban, Islam, Oil, and, the New Great Game in Central Asia (New York: I.B. Tauris), (198).
29. Salisbury, Peter (2014). West grows wary of Yemen's Houthis as Shia group's profile increases, The Financial Times, February 13, (Accessed September, 28, 2018).
30. <https://www.ft.com/content/5cd5950a-9004-11e3-ae9-00144feab7de>.
31. Salavatian, Hossein and Abbas Salehi Najaf Abadi and Jahanbakhsh Moradi (2015) Iran and Saudi Arabia: the dilemma of security, the balance of threat, Journal of Scientific Research and Development, No. 2, (141-149).
32. Sawahel, Wagdy. (2018). Iran, Saudi Arabia Vie for Influence Over Afghansitan HF. At: <http://www.universityworldnews.com/article.php?story=20171212141208319>.



33. Shiping, Tang (2008). From Offensive to Defensive Realism, Robert S. Ross and Zhu Feng (Ed.), China's Ascent-Power, Security, and The Future of International Politics, New York: Cornell University Pres.
34. Stainberg, Guido and Nils Woermer. (2013). Exploring Iran & Saudi Arabia Interests in Afghanistan & Pakistan. CIDOB Policy Project. At: <http://www.cidobafpakproject.com>
35. Osman A. Lisa, Iraq- Iran War (Background, Development and Regional Responses), A Research Report (1986).
36. Walt, Stephen M. (1978) The Origins of Alliances, New York: Cornell University Press.
37. Wehrey, Frederic, Theodore N Karasik, Alireza Nader, Jeremy Ghez, Lydia Hansell, Robert A Guffrey. (2009). Saudi-Iranian Relation Since The Fall of Saddam: Ravilry, Cooperation and Implications For US Policy. National Security Research Division At: <http://www.rand.org>.
38. Taliaferro, Jeffrey W, (2000/01) Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited, International Security, Vol. 25, No. 3, (128-161).
39. <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2015/04/afghanistan-yemen-iran-saudi-conflict-150406082938492.html>.
40. Eurasiantimes, (February 9, 2018), (FT Desk), Afghanistan's Trade Shifts from Karachi to Indian Funded Chabahar Port (Accessed April 29, 2018).

